

# ممکنه



## چکیده

هم‌گونی فرایندی است که طی آن دو واج در یک زنجیره‌ی قرار می‌گیرند و تحت شرایط ویژه‌ی آوایی بعضی از خصوصیات یک واج را واج دیگر عیناً یا تقریباً می‌گیرد. با توجه به حرکت واج‌ها در آوانویسی به پیش‌رو و پس‌رو و نیز تحول واژه‌ها در هم‌گونی مصوت با صامت و نیز صامت با صامت به کامل و ناقص تحت عنوان ابدال، به علت سرعت تلفظ معمولاً در یک حرف و ادغام با یک تکیه ربایی شناخته می‌شود که از ترکیب حرف و اسم، و اسم و پیشوند یا دو کلمه‌ی مستقل دیگر به‌وجود می‌آید. این فرایند در گذشته‌ی زبان و نوشتار هم بوده است و در دو مورد از مصوت‌ها واو و یای مجهول با امتداد مصوت‌ها نقش معنی عوض شده است که در نهایت با گذشت زمان هر دو به شکل بلند خود تبدیل شده و تکامل یافته‌اند.

## ابراهیم فتحی

کارشناس زبان و ادب فارسی و دبیر دبیرستان‌های زنجان

## هم‌گونی

و گنجاندن آن در کتاب زبان فارسی سال سوم متوسطه، از زیبایی‌های کتاب حاضر به‌شمار می‌رود. طرح و بیان خلاصه‌وار و گذرای این مبحث، مرا بر آن داشت تا با مراجعه به منابع معتبر و ارزش‌مند، آرا و نظریات استادان محترم را در این مقاله با نمونه‌های دیگر جمع‌آوری و تدوین کنم و در اختیار علاقه‌مندان به مباحث زبان‌شناسی قرار دهم. امید است با بهره‌گیری از سایر مقالات ارسالی و نظریات استادان محترم کامل‌تر شود.

اگر تغییرات زبان را ناشی از دو عامل تغییرات درونی و بیرونی بدانیم، باید بگوییم که تغییرات درونی در طول تحول تاریخی کلمه در زمان پیش می‌آیند و یک‌باره و ناگهانی نیستند، بلکه به‌طور تدریجی شکل می‌گیرند. و تشخیص زمان رخداد آن‌ها در زمان معین مشکل یا ناممکن است. این تغییرات در قسمت‌های مختلف زبان، به گونه‌ی زیر شکل می‌گیرند:

۱. در نحو زبان است؛ مثل حذف تعدادی از وندها یا حروف دستوری هم‌چون وجود دو حرف اضافه برای یک متمم که این خود مستلزم گذشت زمان بیش‌تری است و معمولاً کم‌تر پیش می‌آید.

۲. در واژگان زبان است؛ که واژگانی جدید برحسب نیاز در زبان تولید می‌شوند و از طرف دیگر، تعدادی از واژه‌ها به

## کلید واژه‌ها:

هم‌گونی، ابدال، ادغام، امتداد صوت.

گذشته‌ی ادبی ما، به دلیل پرداختن صرف به ادب فارسی از توضیح و تفسیر مسائل زبان‌شناسی و تشریح و تبیین امکانات زبانی خود بازمانده است اما امروزه به دلیل نگاه علمی به مسائل زبانی، این کنش‌ها و فرایندهای زبانی به‌خوبی تشریح و تفسیر شده‌اند. فرایند زبانی هم‌گونی (ابدال و ادغام)



### انواع هم‌گونی

۱. هم‌گونی صامت با مصوت: مثل گیر و گور کم و کام
۲. هم‌گونی مصوت با صامت: مثل جنگ و رنگ
۳. هم‌گونی مصوت با مصوت: مانند بدو (bodo)، بخور چهار (chāhar/ chahar). در فعل‌های امر بخور و بدو مصوت آغازین (ب) با توجه به مصوت دوم به هم نوع خود، یعنی (آ) تبدیل شده است. در کلمات بهار یا چهار نیز مصوت کوتاه (ب) به مصوت بلند (آ) ابدال شده است. در واقع می‌توان گفت که مصوت دوم، تعیین‌کننده‌ی مصوت اول است و ما در تعیین مصوت اول زیاد آزاد نیستیم که در این صورت مصوت اول ممکن است یک واج‌گونه باشد. کاربرد نوع اخیر در کلمات زبان ترکی فراوان دیده می‌شود.  
نوع دیگر این هم‌گونی از نوع ابدال را در کلماتی همچون راهبر، ماه و پیمبر می‌توان آورد که به شکل رهبر، مه و پیمبر درمی‌آیند. عکس موارد قید شده‌ی بالا از مصوت بلند (آ) به مصوت کوتاه (ب) تغییر یافته‌اند و در اصطلاح ادیبان در این‌گونه کلمات «تخفیف» شکل گرفته است.
۳. هم‌گونی صامت با صامت: مثل کلمات بدتر، از سر و آب‌پز که به علت نزدیکی واج‌ها به هم به شکل بتر (battar)، اسر (assar) و آپز (appaz) ادغام شده‌اند. به این ترتیب که هجای تکیه‌ریا در بخش دوم بر هجای اول اثر گذاشته و

دلیل کاربرد نداشتنی از گردونه‌ی زبان خارج می‌گردند و در فرهنگ آن زبان باقی می‌مانند و از ذخیره‌های زبانی محسوب می‌شوند. امکان برگشت‌پذیری این واژگان به زبان ضعیف یا ناممکن است.

۳. در آواهای زبان است؛ در تغییرات آوایی هم بعضی از آواها دست‌خوش تحولات مختلف مانند حذف، اضافه، قلب، ابدال و ادغام می‌شوند.

این‌که دو واج در یک زنجیره قرار گیرند و بعضی ز خصوصیات یک واج را واج دیگر بگیرد، هم‌گونی خوانده می‌شود. به عبارت دیگر، گاهی یک هم‌نشینی با هم‌خوان دیگر، پاره‌ای از مختصات آوایی خود را از دست می‌دهد و به جای آن‌ها مختصات آوایی هم‌خوان مجاور را به خود می‌گیرد که موجب می‌شود یکی از هم‌خوان‌ها عیناً یا تقریباً به صورت هم‌خوان دیگر درآید. این امر به‌ویژه در مکالمه‌های عادی، که خیلی سریع و تند تلفظ می‌شوند، رایج و متداول است. در بسیاری از کلمه‌ها که خیلی دقیق شمرده و کند تلفظ می‌شوند، این واژه‌ها تکیه می‌گیرند ولی در حالت عادی ممکن است این تکیه ادا نشود؛ چرا که: «در گفتار محاوره نباید انتظار رعایت قواعد رسمی زبان را داشت بلکه زبان محاوره قواعد ویژه‌ی خود را دارد. دیگر این‌که گفتار محاوره تعهدی به رعایت قواعد زبان نوشتار را ندارد و به‌طور کلی، ساختارهای زبان گفتار با زبان نوشتار متفاوت است.»

سیر تاریخی  
زبان فارسی  
گویای این است  
که هم‌گونی از  
مرز گفتار فراتر  
بوده و به خط  
و نوشتار هم  
کشیده شده  
است؛ مانند  
اسب به اسب،  
لشکر به لشکر  
و امثال این‌ها  
که دو واژه‌ی  
نفسی (س و  
پ) بی‌فاصله  
در کنار هم  
قرار گرفته و  
به شکل ابدال  
درآمده‌اند



این که دو واج در یک زنجیره قرار گیرند و بعضی ز خصوصیات یک واج را واج دیگر بگیرد، هم‌گونی خوانده می‌شود. به عبارت دیگر، گاهی یک هم‌خوان در هم‌نشینی با هم‌خوان دیگر، پاره‌ای از مختصات آوایی خود را از دست می‌دهد و به جای آن‌ها مختصات آوایی هم‌خوان مجاور را به خود می‌گیرد که موجب می‌شود یکی از هم‌خوان‌ها عیناً یا تقریباً به صورت هم‌خوان دیگر درآید

آخرین صامت هجای بخش اول را در اولین صامت هجای بخش دوم، که قرابت آوایی دارند، ادغام کرده است و با توجه به قانون حداقل کوشش برای حداکثر نتیجه، تلفظ کلمه را بدون هیچ‌گونه ابهام و تغییر معنایی و بدون این که چیزی به کلمه اضافه بشود، طبق قواعد آوایی زبان، آوایی به آوای دیگر تبدیل یا ادغام شده است. اگر این‌گونه کلمات را کند، شمرده و دقیق بخوانیم، کلام ما حالتی تصنعی به خود می‌گیرد. دیگر این که در این هم‌گونی از نوع ادغام، از دو هم‌خوان هم‌نشین، آن یکی که جایگاه دومین را اشغال کرده است، ثابت می‌ماند و هم‌خوانی که در جایگاه نخستین قرار دارد، دست‌خوش هم‌گونی قرار می‌گیرد. با توجه به این که واج دوم بر واج اول سیطره دارد و آن را تحت تأثیر آوایی خود قرار داده است و حرکتش رو به عقب است، آن را هم‌گونی پس‌رو نیز می‌خوانند. در مقابل هم‌گونی پس‌رو، هم‌گونی پیش‌رو هم داریم؛ مثل کلمه‌ی دسته که به صورت دسه (dasse) خوانده می‌شود و از آن جهت که واج اول بر واج دوم سیطره دارد و حرکتش رو به جلو است، آن را هم‌گونی پیش‌رو می‌خوانیم. در این‌جا از دو هم‌خوان هم‌نشین، آن که جایگاه نخستین را اشغال کرده است، ثابت می‌ماند و هم‌خوانی که در جایگاه دوم قرار دارد، دست‌خوش هم‌گونی از نوع ادغام می‌شود.

سیر تاریخی زبان فارسی گویای این است که هم‌گونی از مرز گفتار فراتر بوده و به خط و نوشتار هم کشیده شده است؛ مانند اسب به اسب، لشکر به لشگر و امثال این‌ها که دو واکه‌ی نفسی (س و پ) بی‌فاصله در کنار هم قرار گرفته و به شکل ابدال درآمده‌اند.

صامت‌های بی‌آوا (س.ش.ج) این خاصیت را دارند که به مدارجی، مصوت ما قبل خود را بسته‌تر کنند در کلماتی مثل سفید و شکار، که به صورت سفید و شیکار تلفظ می‌شوند، این تحول آشکار است. اگر صامت‌های نفسی (k.T.p) پس از مصوت‌های بی‌آوا بیابند، عامل نفسی آن‌ها از بین می‌رود؛ بنابراین، در اثر ساقط شدن یکی از عوامل تقابل‌دهنده، واج مذکور به هم نوع آوایی خود تبدیل می‌گردد. در گذشته‌ی زبان موارد زیر به صورت ابدال در خط و نوشتار نمود پیدا کرده است:

۱. «ب/ و نوشتن نوشتن
۲. «و/ ب بیوان بیابان
۳. «ب/ پ بادافره پادافره
۴. «ت/ د زرتشت زردشت
۵. «ژ/ ه هجده هژده
۶. «ج/ گ زنگان زنگان»<sup>۱</sup>

(خانلری، ۱۳۷۷: ۸۲)

و موارد دیگر که به واج‌های هم‌آوای خود یا نزدیک به آن تبدیل گشته‌اند. هیچ یک از صداهای زبان همواره با خصوصیات کاملاً یک‌سان ظاهر نمی‌شوند و عوامل مختلف بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد و تا حدی صورت آوایی آن‌ها را دگرگون می‌سازد. از لحاظ فردی، نحوه‌ی گفتار هر فرد با دیگری متفاوت است و این تفاوت، تمایز معنی ندارد و در همه‌ی واژه‌ها به یک اندازه نیست بلکه در مواردی در برخی واج‌ها محسوس‌تر است. گاهی این تبدیل در دو حرف هم آمده است. دنبدم - شکمب شکم. شکل ادغام آن‌ها نیز در موارد زیر نمایان است:

۱. «د.ت/ ت؛ م.ث: بدتر/ بتر، صدتا/ صتا. زز/ ز: از زندان/ ازندان.
۲. «ج.چ: هیچ‌چیز/ هیچ‌چیز»<sup>۲</sup>.
۳. «ج.چ/ ج: هیچ‌جا/ هیچجا.
۴. «ر.ر/ ر: هر روز/ هرروز.
۵. «ن.ن/ ن: من نیز/ منیز.
۶. «ک.ک/ ک: هلاک کنیم/ هلاکنیم.

در فرایندهای واجی ادغام، چنان که می‌بینیم، این فرایند گاهی در یک کلمه بین کلمه و پسوند است: بدتر، و گاهی در یک حرف اضافه با یک اسم (متمم): از سر (آسر)، و گاهی بین دو کلمه‌ی مستقل. بدین ترتیب، ترکیب دو صورت مجزا برای تولید یک تک عبارت جدید در فرایندی به نام ادغام شکل می‌گیرد که بخش اول یک کلمه به بخش آخر کلمه‌ی دیگر الحاق شده است.

«صورت دیگر این تغییر را می‌توان در زبان فارسی بعد از اسلام پیدا کرد: «ی» مجهول (e) و «و» (o) که تا قرن هفتم هجری تلفظ خاص خود را داشته اگرچه در نوشتن یکسان بوده است. مثل این شعر مولوی:<sup>۱</sup>  
کار پاکان را قیاس از خود مگیر



گرچه باشد در نبشتن شیر و شیر

که مصوت بلند (I) را به شکل کوتاه آن (e) در کلمه‌ی شیر در معنی شیر درنده (šer) تلفظ می‌کردند. در واقع، عامل «امتداد» در مصوت، ممیز معنی شده است.

«در مصوت‌های دیگر اگرچه نقش عامل امتداد، افتراق معنی نبوده اما از نظر فونتیکی وجود داشته است»<sup>۲</sup>؛ مانند: دیر، پیش و می‌بینم به صورت‌های (der - peš - mebinam) که امروزه در فارسی افغانستان و تاجیکستان تلفظ می‌شود یا حتی در گویش‌های مختلف اقوام ایرانی، مثل گویش کردی، که در حیات خود در طول تاریخ، کم‌تر دگرگونی پذیرفته و ساختار کهن خویش را به خوبی حفظ کرده است. از این جهت، سرچشمه‌ی خوبی برای پژوهش‌های مختلف زبانی و فرهنگی است.

«در فارسی محاوره‌ای امروز دیگر مسئله‌ی امتداد مصوت‌ها عامل ممیز معنایی نیست؛ زیرا (o و e) به (I و او) تبدیل و تکامل یافته است»<sup>۳</sup> باید توجه داشت که صورت‌های نوشتاری، به علت تسلط تاریخی خط و نوشتار بر گفتار، بنا به علل مختلف اغلب گمراه‌کننده است. دیگر این که چون این تحول در نوشتار نسبت به گفتار کم‌تر است، تفاوت‌های موجود بین دو مقوله‌ی نوشتار و گفتار کم‌تر مورد توجه بوده است. این تفاوت‌ها ناشی از متفاوت بودن ساختارهای نوشتاری با گفتار است.

بررسی نقش مصوت‌های فارسی در محور هم‌نشینی نشان می‌دهد که زبان فارسی در سطح واژه در دو مورد، از مصوت‌ها به عنوان واحد زنجیری استفاده می‌کند:

الف: در مرز دو واژگ؛ در واژه‌های مرکب و مشتقی که دارای خصوصیات ویژه باشند؛ مثلاً در واژه‌ی «آموز» با تک‌واژ «گار» مصوت (e) میان دو تک‌واژ ظاهر می‌شود (آموزگار) که در اصل به هیچ یک از واژه‌ها تعلق ندارد بلکه یک واحد زنجیری است که جزو عناصر ساختی این واژه‌ها به حساب نمی‌آید. ظهور این واحد زنجیری مشروط به حضور ویژگی‌های ساختی و آوایی خاصی است در ساخت صوتی واژه‌های ترکیب شونده.

ب: در ساخت صوتی واژه‌هایی است که در آن‌ها هماهنگی واکی وجود دارد. میدان کارکرد هماهنگی واکی در فارسی

مبتنی بر جمع شرایط زیر است:

۱. هجای اول که در آن هماهنگی واکی بروز می‌کند، باید کوتاه باشد و هجای دوم که موجب هماهنگی می‌شود، ممکن است کوتاه، بلند یا متوسط باشد. این شرط را می‌توان در این فرمول خلاصه کرد:

- Cv - cv cc

۲. در جایگاه ۷۱ (مصوت اول) مصوت‌های بلند (آ او ای) قرار نگرفته باشند.

۳. در آغاز هجای اول مصوت‌های /s g/ قرار نگرفته باشد.

۴. در آغاز هجای دوم نیم مصوت /y/ نیامده باشد.

۵. واژه در اصل فارسی باشد و جزو کلمات قرضی و دخیلی عربی یا اروپایی نباشد.<sup>۴</sup>

هرگاه در واژه‌ای همه‌ی شرایط پنج‌گانه‌ی بالا جمع شود، هماهنگی واکی ظهور می‌کند؛ بنابراین، کلماتی مانند بهار، بخور، سفید و... به خاطر داشتن شرایط بالا دست‌خوش هماهنگی واکی می‌شوند و برای سهولت بیشتر بیان طبق قوانین واجی، واجی به واج دیگر از نوع خود یا نزدیک به خود تبدیل یا ادغام می‌شود.

فرایندهای واجی را نباید به عنوان صورت‌های درهم ریخته و از روی تنبلی تلفظ شده به حساب آوریم. بررسی فرایندهای واجی و این کنش‌های زبانی برای رسیدن به درکی درست از قانون‌مندی‌ها و الگوهایی است که در ورای کاربرد واقعی آواهای زبان قرار گرفته است.

#### منابع

۱. حق شناس، علی محمد، آواشناسی، انتشارات آگاه؛ تهران، چاپ اول؛ ۲۵۳۶.
۲. حق شناس، علی محمد، مقالات ادبی - زبان‌شناختی، انتشارات نیلوفر؛ تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۳. خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، ج ۲، چاپ ۶، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۷.
۴. مشکوئ‌الدینی، مهدی، ساخت‌آوایی زبان فارسی، چاپ دوم ۱۳۷۰، انتشارات دانشگاه فردوسی؛ تهران، ۴۴۴.
۵. وحیدیان کامیار، تقی، بررسی شعر عامیانه‌ی فارسی، انتشارات دانشگاه فردوسی؛ تهران، ...
۶. بول، جورج؛ نگاهی به زبان (بررسی زبان‌شناختی)، مترجم: نسرين حیدری، انتشارات سمت؛ تهران، چاپ سوم؛ ۱۳۷۷.